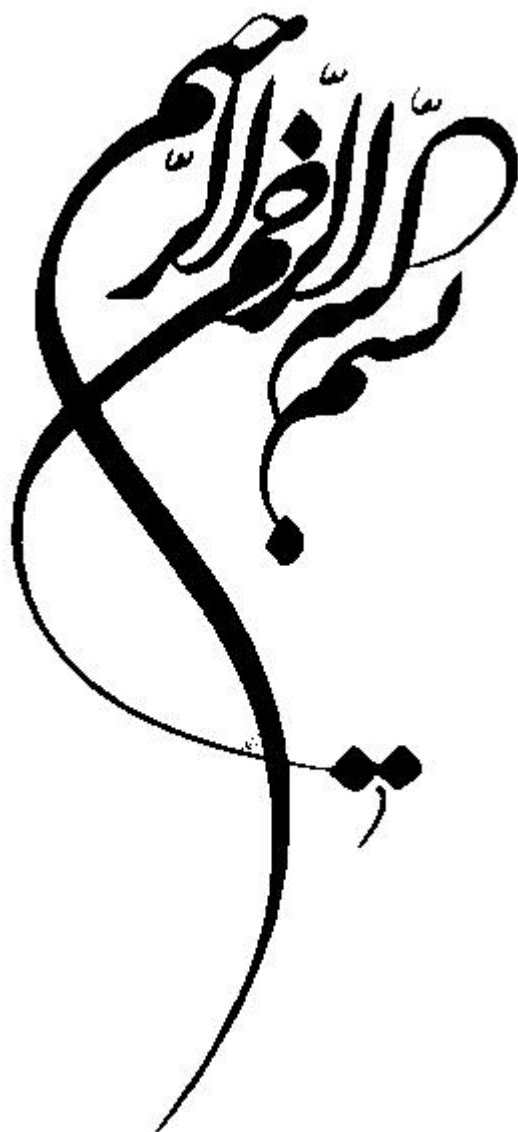




عرفا چگونه می بینند؟

عرفا چگونه می بینند؟، ص: 1

سخن ناشر

باسمه تعالی

آنچه انسان را در مسیر پر فراز و نشیب زندگانی از نابسامانی‌ها محفوظ می‌دارد و موجب سعادت و سرفرازی و سربلندی او در امتحانات الهی می‌شود، پژوهش پیرامون علوم الهی و معارف اسلامی و پوشاندن جام عمل به دستورات بلند ربانی می‌باشد.

در این خصوص، دستیابی به حقیقت معارف الهی و آشنایی با جایگاه حساس و ویژه آن‌ها در حیات انسانی، ضروری احساس می‌شود.

مرکز علمی تحقیقاتی دارالعرفان، در راستای اهداف الهی خود، این بار افزون بر استفاده از مطالب پربار و عالمان دانشمند محقق حضرت استاد حسین انصاریان، با انتشار گلچینی از متن سخنرانی‌های معظم له، از بیان پر حرارت و جذاب سخنرانی‌های استاد نیز تشنگان معارف سراسر نور ائمه اطهار: را بی‌نصیب نگذاشته و بدون خارج ساختن متن سخنرانی از قالب گفتاری آن، باب

عرفا چگونه می بینند؟، ص: 2

دیگری را برای استفاده از معارف آل‌الله: و سیراب گشتن از این چشم پرفیض باز نموده است.

امید که با عنایات خاص اهل بیت عصمت و طهارت: بیش از پیش بتوانیم از زمزم معارف آن ذوات مقدس سیراب گردیم.

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و الصلوة و السلام على سيد الانبياء و المرسلين حبيب الهنا و طبيب نفوسنا ابي القاسم محمد
صلى الله عليه و على اهل بيته الطيبين الطاهرين المعصومين

مقام عبودیت و لزوم ارزیابی با چشم باطن

اگر بالاتر از مقام با عظمت عبودیت مقامی وجود داشت، به طور یقین، پروردگار مهربان عالم آن را در قرآن کریم مطرح می فرمود؛ چرا که حضرت حق نه بخل از بیان حقایق برای مردم دارد، و نه بخل از هدایت مردم و بیان مقاماتی که ویژه آنان است. پروردگار مهربان عالم، عین جود، سخا و کرم بوده و عطای او به بندگان، عطای کامل و

عرفا چگونه می بینند؟، ص: 3

جامعی است؛ نه چیزی را در این عالم ناقص آفریده، و نه چیزی را به بندگان به صورت ناقص عطا می کند. اگر ما اموری را در این زندگی خودمان به صورت محدود یا کم می بینیم، اگر خداوند متعال پرده بین ما و آن امور را بردارد، آن کم را کم، و آن محدود را محدود نمی بینیم.

در آیات قرآن مجید و روایات، حقایقی در این زمینه بیان شده که انسان وقتی به آن حقایق دقت می کند، از رحمت خدا ماتش می برد. اگر ما خطبه صد و پنجاه و نهم نهج البلاغه را، بخوانیم و ببینیم که امیرمؤمنان (ع) فرموده، عیسی بن مریم (ع) با يك پیراهن زندگی می کرد؛ چراغ شب او ماه بوده و کفش پای او، پوست پایش، به فکرمان می رسد که حضرت مسیح (ع) از زندگی مادی نصیب کمی داشته است، البته، در حالی که ما ظاهر بین شده باشیم، چنین حس می کنیم، ولی وقتی باطن را به ما نشان بدهند، می بینیم که عیسی بن مریم (ع) در همان موقعیتی که بوده، موقعیتش موقعیتی تام، کامل و جامع بوده است. برای این که ما در قرآن مجید می خوانیم که یکی از خواسته های اولیای خدا

عرفا چگونه می بینند؟، ص: 4

که در رأسشان پیامبران بودند، این بوده: «و مِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَ فِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً». «1» پروردگار عالم، در اواخر سوره مبارکه آل عمران، آیه صد و نود و پنج، می فرماید که در همین دنیا، این دعای آنان را مستجاب کردم: «فَاسْتَجَابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ». اهل تخصص می گویند، کلمه «حَسَنَةً»، اسم جنس است؛ یعنی از لغت «حَسَنَةً» قرآن، همه خوبی ها استفاده می شود. درباره سخن حق تعالی: «آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً»، امام صادق (ع) وقتی حسنه را در دنیا معنا

می‌کنند، می‌فرمایند، حسنه در دنیا، يك زندگي مادی قابل قبول عبد پروردگار است. «2» البته، برای او کامل می‌باشد، و ما نباید آن را با چشم ظاهر ارزیابی بکنیم. ما همیشه باید همه حقایق را با باطنی که دارد، بسنجیم. امام صادق (ع) می‌فرماید که زمانی موسی بن عمران (ع) به حال يك صیاد دلش

(1) 1. بقره: 201.

(2) 1. شیخ صدوق، معانی الاخبار، ص 175.

عرفا چگونه می بینند؟، ص: 5

سوخت. علت سوختن دل موسی بن عمران (ع) هم این بود که با نگاه ظاهری، وضع مادی این صیاد را خیلی ضعیف می‌دید، اما پروردگار عالم، جوابش را فقط با ارایه باطن مسأله به موسی بن عمران (ع) داد. خطاب رسید، من پرده باطن این صیاد را برایت کنار می‌زنم، نگاه کن و بعد نظر بده. وقتی پرده کنار می‌رود و او به باطن صیاد نگاه می‌کند، نسبت به آن صیاد خیلی شاد می‌شود و کاملاً نسبت به وضع او قانع می‌گردد. «1» شما ببینید ابن‌زیاد از روی تمسخر به حضرت زینبعلیها السلام گفت، حالا رفتار خداوند با شما را چگونه می‌بینی؟ خیلی چیزها از دستتان رفت. مالتان که در کربلا غارت شد. برادرانت که کشته شدند. پسران برادرت که قطعه قطعه شدند. هیچ چیزی برایت نمانده است. حالا رفتار خداوند با شما را چه جور می‌بینی؟ زینت کبری (س) بر اساس نگاه به باطن، جواب ابن‌زیاد را داد که من فکر می‌کنم ابن‌زیاد و آن‌هایی که این جواب را شنیدند، اصلاً

(1) 1. علامه مجلسی، بحارالانوار، ج 13، ص 250.

عرفا چگونه می بینند؟، ص: 6

نفهمیدند که زینب کبری علیها السلام چه سخنی گفته. ما که کمی با آیات قرآن و روایات سر و کار داریم، بر ایمان روشن است که زینب کبری (س) چی فرمودند به ابن زیاد فرمودند: «وَمَا رَأَيْتُ إِلَّا جَمِيلاً»¹: من که از خداوند جز زیبایی هیچ چیزی ندیدم؛ یعنی ما هیچ چیزی را از دست ندادیم، نه مالی را از دست دادیم، نه جانی را از دست دادیم. امیرمؤمنان (ع) می فرماید، من به آن کسی غارت شده، نمی گویم که مالش را غارت کردند. بعد حضرت در يك جمله عارفانه می فرماید: «وَالْحَرْبُ مِنْ حَرْبٍ دِينَةٍ»²: کسی که دینش را غارت کردند، او دیگر همه چیزش را از دست داده است. ولی زینب کبری (س) هیچ چیزی را از دست نداده، بلکه بسیاری چیزها را هم به دست آورده است.

زینب کبری (س) چه چیز به دست آورده؟ او از کانال صبر و استقامتی که بر این حادثه کرد، از

(1) 1. ابن غما حلی، مثیر الاحزان، ص 71.

(2) 2. شیخ کلینی، کافی، ج 2، ص. 216

عرفا چگونه می بینند؟، ص: 7

این که از کوره در رفت؛ نَفْسِی به شکایت و گله از خدا بر نکشید؛ در دل مبارکش با پروردگار چون و چرا نکرد که چرا این جور شد و نباید می شد، مثل این که ما باید در ظاهر کار هم برنده می شدیم، نه یزید. چنین رفتارهایی برای زینب کبری (س) پیش نیامد؛ زینب کبری (س) حادثه کریلا را با ایمانش پذیرفت و کنار این ایمانش هم صبر کرد. قرآن می گوید، روز قیامت، این آدم صابر دو پاداش دارد: «أُولَئِكَ يُؤْتَوْنَ أَجْرَهُمْ مَرَّتَيْنِ بِمَا صَبَرُوا»¹. پس چیزی از دست نداده است که هیچ، بلکه چیزی را هم به دست آورده است.

سخن امیرمؤمنان (ع) راجع به بینش اولیای خدا

در نهج البلاغه راجع به بینش اولیای خدا، امیرمؤمنان (ع) جمله ای دارند که خیلی جالب است

(1) 1. قصص: 54.

عرفا چگونه می بینند؟، ص: 8

که اگر خدا هم به ما این توفیق را بدهد که چنین چشمی پیدا بکنیم. این چشم سر ما با چشم همه حیوانات مشترک است. آن‌ها هم ظاهر را می بینند و ما هم ظاهر را می بینیم. ما با این چشم پشت پرده هیچ حقیقتی را نمی بینیم. برای دیدن حقیقت، باید از قرآن، نبوت و امامت کمک بگیریم. امیرمؤمنان (ع) می فرماید: «إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ هُمُ الَّذِينَ نَظَرُوا إِلَى بَاطِنِ الدُّنْيَا»¹ نمی گوید: «الی باطن الآخره». بلکه می گوید: «نَظَرُوا إِلَى بَاطِنِ الدُّنْيَا».؛ چون نیاز نیست بگوید: «نظروا الی باطن الآخره». ما اگر به باطن دنیا برسیم، به باطن آخرت، به باطن حق، به باطن عبادت و به باطن قرآن و به باطن همه چیزها در حدّ خودمان رسیده ایم. «إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ هُمُ الَّذِينَ نَظَرُوا»، نمی گوید، نگاه با چشم، «نظر» است و کلمه «نظر»، با کلمه «رؤیت» فرق می کند. «إِذَا نَظَرَ

(1) 1. نهج البلاغه، حکمت: 424.

عرفا چگونه می بینند؟، ص: 9

النَّاسُ إِلَى ظَاهِرِهَا»¹: کلّ مردم فقط ظاهر دنیا را می بینند و هر چیزی را هم ارزیابی می کنند، با همان ظاهر دنیاست. با دیدن ظاهر دنیا، بیش تر ارزیابی‌ها هم غلط است، و در فضای این ارزیابی‌ها، آدم هم از پروردگار گله مند می شود و هم از زندگی سیر می شود. چند میلیون چون و چرا برایش می آید و نسبت به عدل پروردگار بی اعتقاد می شود و نسبت به مسایل دینی ضعیف می گردد، اما آن‌هایی که باطن نگرند؛ یعنی داخل دریا هستند، هیچ وقت تحت تأثیر موج‌ها قرار نمی گیرند؛ چون می دانند موج می آید و می رود. موج هم سوار بر باد است؛ یعنی ریشه موج باد است. خود باد مگر

چیست؟ این باد يك جا به جایی هواست و هیچ چیز دیگری نیست. می دانند که تازه خود موج هم پشتش باد است و می دانند باد هم باد است و هیچ چیز نیست: پیش صاحب نظران ملك سلیمان باد است

(1) 2. همان.

عرفا چگونه می بینند؟، ص: 10

بلکه آن است سلیمان که ز ملك آزاد است «1» البته، موج را که می دانیم بر اساس موج ارزیابی می کنند، موج غنا، موج فقر، موج مرگ، موج سختی، موج شدت، موج بلا. مردم می نشینند و ارزیابی می کنند و در ارزیابی کردنشان، نسبت به پروردگار انحراف پیدا می کنند.

خود قرآن هم به انحرافات آنهایی که با نظر ظاهر ارزیابی می کنند، اشاره می کند: «وَأَمَّا إِذَا مَا ابْتَلَاهُ فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَهَانَنِ» «2»: به محض این که مقداری تنگی در مال و مادیت برایش می آید، می گوید، این خدا، خدایی است که آدم را اصلاً خوار می خواهد و می خواهد آبروی آدم را ببرد. آیا واقعاً خدا این جور است؟ خدایی که در قرآن مجید می فرماید، از نظر باطن، غیبت کردن، مساوی است با خوردن گوشت میت آن غیبت شده، و این جور در مقابل غیبت موضع گیری

(1) 1. خواجهی کرمانی

(2) 1. فجر: 16.

عرفا چگونه می بینند؟، ص: 11

کرده که با زیانتان به آبروی کسی لطمه نزنید. آیا این پروردگار خودش آبروریز است؟ من يك نفر را در تاریخ عالم خبر ندارم که خدا آبرویش را ریخته باشد. هر کسی آبرویش را بر باد داده، خودش آن را بر باد داده است، و الا اگر شما ده

میلیون گناهان کبیره در خلوت بکنید، محال است که خدا آبرویتان را ببرد. کسی که آبرویش می رود، کسی است که می آید در چهار راه می ایستد، مشروب می خورد. البته، در این صورت، همه می گویند عجب آدم پستی! خودش آبروی خودش را برده است. اما اگر هفتاد سال برود، در خلوت مشروب بخورد و دلش هم بخواهد کسی نفهمد، هرگز پروردگار عالم مشروب خوری اش را پیش کسی آشکار نخواهد کرد.

این برنامه پروردگار عالم است، اما کسی که بر اساس دید ظاهر ارزیابی می کند، «فَيَقُولُ رَبِّي أَهَانَنِ»؛ می گوید، اصلاً کار این خدا این است که آبروی آدم را ببرد و آدم را پست کند؟ ولی خدا این گونه نیست و به هیچ عنوان این طور نیست.

عرفا چگونه می بینند؟، ص: 12

نگاه با دید امتحان الهی

امیرمومنان (ع) می گوید: رسول الله (ص) را دیدم و در صورتش گرسنگی را شناختم. «1» آیا حالا که چنین پیشامدی برای پیامبر (ص) رخ داده، باید گفت، خدا با پیغمبرش بد برخورد کرده؟ او که زیباترین برخورد را با آن حضرت داشته، پس چرا پیغمبر را که عزیزترین مهمانش در این عالم بوده، گرسنه گذاشته است؟ مگر بنا نیست که انبیاء امتحان شوند؟ مگر بناست که آن‌ها مسئول نباشند؟ مگر بناست که زندگی دنیایی انبیاء با دیگران فرق داشته باشد؟ خیلی‌ها مبتلای به تنگی در اقتصاد می شوند، انبیاء هم جزء همان‌ها هستند. انبیاء به هر چیز نگاه می کردند، با دید امتحان الهی، به آن نگاه می کردند. انبیاء از این که خدا برای امتحان کردنشان به سراغشان آمده، کیف هم می کردند. انبیاء می دانستند، امتحان وقتی سختی دارد،

(1) 1. احمد بن محمد بن خالد برقی، محاسن، ج 2، ص 511.

عرفا چگونه می بینند؟، ص: 13

سختی‌اش مثل آبِ گل و لای است که در فصل آذر و آبان بر روی گندم ریخته می‌شود. این گندم مدتی زیر سنگینی این گل و لای و برف و باران می‌ماند و در بهار با هفتصد عدد در هفت خوشه این قدر زیبا از دل این خاک بیرون می‌آید که آن جا باید به آن، نمر بیست را بدهند؛ چون از امتحان قبول درآمده. پیغمبر (ص) می‌داند، زیر این فشارها، جوانه‌ها، ساقه‌ها و ریشه‌های وجود شکفته می‌شود. پیغمبر (ص) می‌داند، در عافیت‌طلبی به هیچ جا نمی‌رسد. پیغمبر (ص) می‌داند، اگر غرق ثروت باشد و هیچ ربخی نبیند، به هیچ جا نمی‌رسد. آن را می‌داند و برای همین گلایه نکرد. در روایت دارد که علی (ع) در یکی از راه‌هایی که از مدینه به هاجر می‌رفت، با پیامبر (ص) برخورد کرده و از آن حضرت پرسیده است، چه چیزی شما را در این ساعت روز به بیرون کشانده، و حضرت پاسخ داده که گرسنگی به او رسیده. «1» به تعبیری پیغمبر (ص) فرموده: چیزی گیرم نیامده بخورم. نکته این است

(1) 1. کنز العمال، ج 7، ص 202.

عرفا چگونه می بینند؟، ص: 14

که پیغمبر (ص) در سخنش هیچ گلایه‌ای را بیان نداشت. در روایت محاسن دارد که علی (ع) با دیدن گرسنگی پیامبر (ص) تاب نیاورده و خودش به دنبال غذا رفته است. حضرت (ع) خود ماجرا را چنین تعریف می‌کند: رفتم برای زنی از انصار ده سطل آب کشیدم. آن زن هم ده دانه خرما و دسته‌ای از سبزی کراث به من داد که من آن‌ها را در دامنم ریختم، سپس آن‌ها برای پیامبر (ص) آوردم و با آن‌ها از حضرت پذیرایی کردم. «1» این است دید پیغمبر (ص) راجع به بلا، مشقت، رنج و زحمت. خیلی هم خوب است با آدم این جوری برخورد کنند؛ چون این که بعضی الآن در خانه پنج هزار متری دارند زندگی می‌کنند که قیمتش متری يك میلیون تومان هم بیشتر است و خانه‌شان مثل کاخ می‌ماند، و روزی چند میلیون هم به ثروتشان اضافه می‌شود، چنین زندگی مادی‌ای، این احساس را به این‌ها داده که ما با داشتن همه چیز، نه نیازی به خدا داریم، نه به عبادتش، نه به

(1) 1. المحاسن، ج 2 ص 511.

عرفا چگونه می بینند؟، ص: 15

مسجد، نه به منبر، نه به محراب، نه به دعا، نه به راز و نیاز، نه به مناجات، آخر، ما هیچ چیزی کم نداریم که بخواهیم دست به طرف خدا دراز بکنیم. با این نگاه هم که دارند، هیچی گیرشان نمی آید. البته، اینی هم که دارند، می گذارند، می میرند و می روند. اصلاً این دارایی ها هیچی نیست و باد است. این ها بادی اند.

خداوند متعال پیش از دیدن رویا توسط یوسف (ع) و ماجراهای بعد از آن، به یعقوب (ع) وحی کرد که: «**اسْتَعِذْ لِلْبَلَاءِ**» **«1»**: اگر واقعاً عاشق من هستی، برای آزمایشات سنگین، خودت را آماده کن. هر کسی با من پروردگار پیوند دارد، او را می کارند. وقتی آدم را می کارند، باید اول به مقدار بسیار فراوان بار هم بر روی این دانه بریزند تا در زیر خاک خدا با آن ها کار کند. خدا در ظاهر با کسی کار نمی کند: «**ءَأَنْتُمْ تَزْرَعُونَهُ أَمْ نَحْنُ الزَّارِعُونَ**» **«2»**، کسی با دانه زیر خاک نمی تواند کار

(1) 1. شیخ صدوق، علل الشرائع، ج 2، ص 45.

(2) 2. واقعه: 64.

عرفا چگونه می بینند؟، ص: 16

کند و این فقط خداست که می تواند با آن کار کند.

اولیای الهی در برابر آن همه مرارت و رنج که به آن ها می رسد، می گویند: «**وَمَا رَأَيْتُ إِلَّا جَمِيلاً**». **«1»** آنان که اولیای الهی اند، چنین اند که: «**هُمُ الَّذِينَ نَظَرُوا إِلَى بَاطِنِ الدُّنْيَا إِذَا نَظَرَ النَّاسُ إِلَى ظَاهِرِهَا**» **«2»**: در هر چیز، به باطن نگاه می کنند، یا حالا واقعاً خودشان چشم پیدا کردند و دارند می بینند، و آنی که می بینند عجیب به ظاهرش، دل خوش می شوند.

اشتیاق امام حسین (ع) به مرگ، شدیدتر از اشتیاق یعقوب به دیدار یوسف

حضرت امام حسین (ع) وقتی از مکه به طرف کربلا می آیند، جلوی اسبش را می گیرند و به او می گویند که نرو. می پرسد چرا؟ می گویند، سفرت بوی خون می دهد؛ یعنی جانت در خطر است. البته،

(1) 3. ابن نما حلی، مثیرالاحزان، ص 71.

(2) 4. نهج البلاغه، حکمت: 424

عرفا چگونه می بینند؟، ص: 17

گفتند، او را بترسانیم که شاید نرود. برای همین آمدند و مرگ را برای حضرت مطرح کردند. به محض این که مرگ را مطرح کردند، ببینید حضرت چه جوابی دادند. در سخن حضرت خوب دقت کنید، ببینید، در ارزیابی، باطن بینی چه کمکی به آدم می کند. فرمودند: اشتیاقم به مرگ، از اشتیاق یعقوب (ع) به دیدن یوسف (ع)، شدیدتر است. «1» همان لحظه قلبش را پیش قلب یعقوب (ع) می گذارد و می گوید، قلب من را با یعقوب (ع) ارزیابی کنید. من و مرگ را با یعقوب (ع) و یوسف (ع) ارزیابی کنید؛ شوق من به مرگ، از شوق یعقوب (ع) به یوسف (ع)، شدیدتر است. اصلاً من خودم نمی فهمم، یعنی چه که حضرت مرگ را به جای یوسف (ع) گذاشته و خودش را هم به جای یعقوب (ع) گذاشته و گفته است شوق من به مرگ، از شوق یعقوب (ع) به یوسف (ع) بیش تر است؟ یعنی وجود مقدس حضرت سیدالشهدا (ع)، آدمی مطمئن به خدا است؛ مطمئن به خود؛ مطمئن به

(1) 1. ابن نما حلی، مثیرالاحزان، ص 29.

عرفا چگونه می بینند؟، ص: 18

ایمان خود؛ مطمئن به کار خود؛ مطمئن به سفر خود؛ مطمئن به مرگ خود؛ مطمئن به برزخ خود و مطمئن به قیامت خود. «مطمئن»؛ یعنی آرام آرام است. او از مرگ برای چی بترسد؟ مگر او چه کمبودی در پرونده اعمال خود دارد که باید برای آن بترسد؟ به خاطر این اطمینان همه جانبه است که ائمه ما فرمودند، در نمازهای تان سوره فجر را بخوانید. به خاطر آیه آخر آن که محض حسین (ع) ما نازل شده است: «يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ» «1»؛ یعنی از طریق این آیه، نماز خود را به حضرت حسین (ع) وصل کنید. این آیه را بخوانید که حسین (ع) را ببینید تا عبادتان در حدّ خودتان در طول عبادت او باشد. کارتان اطمینان آور باشد. به نماز مطمئن هستی؛ درست است؛ یعنی مطابق رساله است؛ يك حرامی در مال تو نیست؛ حرامی در فرشت، در زمین خانه‌ات، در لقمه‌ات، در لباس و در آب وضویت نیست.

(1) 1. فجر: 27.

عرفا چگونه می بینند؟، ص: 19

مطمئن هستی. در این صورت، این اطمینان به عبادت، اطمینان به خدا، اطمینان به قرآن، اطمینان به حلال و حرام خدا و اطمینان به خود، آدم را نسبت به مرگ، شایق تر از یعقوب (ع) به یوسف (ع) می کند.

چنین کاری ساده نیست. این معنای سخن امیرمؤمنان (ع) است: «إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ هُمُ الَّذِينَ نَظَرُوا إِلَىٰ بَاطِنِ الدُّنْيَا إِذَا نَظَرَ النَّاسُ إِلَىٰ ظَاهِرِهَا.» «1» اگر پیغمبر (ص) سه روز گرسنه می ماند، والله او این گرسنگی را حسنه دانسته و دعایش را به: «رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً» «2»، مستجاب شده می بیند. این جزو حسنات حیات پیغمبر است، نه جزو سیئات. شما درباره پیغمبر (ص) چنین می توانید بگویید.

روزی پیغمبر اکرم (ص) داشتند به مسجد می رفتند، درحالی که تکه ای حصیر به خودشان بسته بودند، کسی به پیغمبر (ص) گفت، پیراهن شما کجاست؟

(1) 1. نهج البلاغه، حکمت: 424.

(2) 2. بقره: 201.

عرفا چگونه می بینند؟، ص: 20

فرمود: یکی پیراهن نداشت، پیراهنم را درآوردم و به او دادم. من هم این قطعه حصیر را داشتم و حالا از آن به جای پیراهن استفاده می کنم تا خدا پیراهنی برساند. پیغمبر (ص) این ها را حسنه می داند، و شما می توانید این ها را سیئه حساب کنید. نعوذ بالله یعنی می شود، زشتی را در زندگی پیغمبر (ص) دید؟ می شود، زشتی را در زندگی حضرت سیدالشهدا (ع) دید؟ این جا قاتل زشت است و مقتول و قتل او زیبا است.

حضرت کلثوم (س) می فرماید که شب نوزدهم پدرم، امیرمؤمنان (ع)، در خانه من قرار و آرام نداشت؛ روی پایش بند نبود. وقتی من از ایشان پرسیدم، چی شده که امشب شما همین طور به ستاره ها نگاه می کنید؟ فرمود: دخترم امشب شبی است که حبیب من پیغمبر (ص) درباره آن به من خبر داده است. از شدت عشق روی پا نبود. «1»

این نگاه اولیای خدا است. البته، مقامی بالاتر از عبادت نیست. اگر مقامی بالاتر بود، خدای کریم

(1) 1. مجلسی، شرح نهج البلاغه، ج 3، ص 193.

عرفا چگونه می بینند؟، ص: 21

آن را مطرح می کرد و به آن راهنمایی می نمود؛ چون چنین مقامی نبوده، خداوند آن را مطرح نکرده است. دیگر يك وقتی چنین مقامی هم مطرح نباشد، راهنمایی لازم ندارد. ولی خداوند همه را به این مقام راهنمایی کرده است. «أَيُّهَا النَّاسُ»، کل است، و نمی گوید، ای مردم مؤمن! بلکه کل را به این مقام راهنمایی کرده است: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ»؛ یعنی ای تمام انسان ها! «اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» «1»: خدای را عبادت کنید که شما را و پیشینیان را آفرید برای این که او را عبادت کنید؛ یعنی زیر این تکلیف، بار و مشقت قرار بگیرد؛ چون عبادت تکلیف بوده و تکلیف بار

است؛ سنگینی است؛ مشقت است. چرا زیر بار عبادت قرار بگیرد؟ «لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ»: برای این که به قدرت حفظ خود از افتادن در خطرات دنیا و آخرت برسید. این

(1) 2. بقره: 21.

عرفا چگونه می بینند؟، ص: 22

معنای «لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» «1» است. لام آن هم لام علت می باشد. «لَعَلَّكُمْ» خدا را عبادت کنید؛ «لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ»: برای این که به مقام حفظ خود از افتادن در همه خطرات دنیا و لجنزارهای این زندگی مادی و افتادن در خطرات آخرت برسید؛ چون اگر به خطر بیفتید، اولین خطر، از دست دادن خود است، و اما اگر فرد در عبادت قرار بگیرد، از اول بندگی تا آخر آن، فقط و فقط به دست آوردن مقام است.

تفسیر حرف های کلم عبد از زبان اهل دل

برای همین اهل دل گفته اند: کلمه عبد سه حرف است: عین و باء و دال. عین، آن حرفی است که دهان آن باز است؛ چون اگر دهان عین را ببندیم، یا میم می شود، یا قاف، و یا فاء. عین دهانش باز است. کلمه عین عبد، به معنای عرفان رب است؛ یعنی وقتی وارد عبادت به معنای واقعی شدید، همین طور دوست دارید معبود را بفهمید. به ناچار

(1) 1. بقره: 21.

عرفا چگونه می بینند؟، ص: 23

بیش تر به سراغ قرآن، پیغمبر (ص) و امیرمؤمنان (ع) می روید. همین طور دنبال خدا می گردید و می گوید، این که می خواهم در مقابلش بایستم و می خواهم حسش کنم، همان معبودی که به امیرمؤمنان (ع) گفتند خدا را دیدی؟ جواب داد: «أَفَاعْبُدُ مَا لَا أَرَى؟» «1»: آیا من پیش کسی می ایستم که او را ندیده ام؟ یعنی او را نشناخته ام؟ آیا من با کسی که او را ندیده ام، می روم سخن بگویم؟

بعد حضرت سخنش را چنین توضیح داد که من او را با مشاهده قلب دیده ام «2»؛ یعنی در محضرش حاضر شده ام. «مُشَاهِد» و «شَاهِد»؛ یعنی حاضر؛ یعنی من وقتی در نماز می روم، غایب از او نیستم؛ پیش او هستم؛ لمسش می کنم؛ حسش می کنم.

چنان که گفتیم، عین کلمه عبد، دلالت بر عرفان رب دارد. بای آن، دلالت دارد بر دل دادن به بندگان خدا؛ چون عبادت کامل شدن آن، با نیکی

(1) 1. نهج البلاغه، حکمت 179.

(2)*. «لَا تُدْرِكُهُ الْغُيُوبُ. مُشَاهَدَةُ الْعَيْنِ وَ لَكِنْ تُدْرِكُهُ الْقُلُوبُ بِحَقَائِقِ الْإِيمَانِ.»

عرفا چگونه می بینند؟، ص: 24

به مردم است: «وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ آتُوا الزَّكَاةَ». «1» این سیلاب هایی که می آید زمین های کشاورزی را می شوید و به دریا می برد، چون من در آن مناطق رفت و آمد کردم، بیش تر مناطق کشاورزی ایران که دچار بلا می شود، برای این است که زکات نمی دهند. خدا مجازات زکات ندادن آن ها را جمع می کند و يك مرتبه سیل می فرستد؛ زمین های کشاورزشان را می شوید و می برد. البته، به عنوان جایگزین زکاتشان، این بردن حساب نمی شود. اگر هم سیل نیاید، خدا چنین آن ها را مجازات می کند که آن ها زراعتشان را درو می کنند و می فروشند، همان طور که من خودم دیده ام، بچه های این کشاورزان پول های بادآورده را خرج گناهان کبیره می کنند، یا هزینه حکیم و دکترهای گران می شود، و به طور کلی آن ها خوش نیستند. اروپا را که هم می بینید غرق در نعمت است، خدا آن ها را نعمت نمی داند، بلکه نعمت می داند. یعنی با آن ها دارد کاری می کند که در قیامت حس کنند،

(1) 1. بقره: 43.

عرفا چگونه می بینند؟، ص: 25

هیچ طلبی از خدا ندارند. این بلاست. خود آن گندم بلاست؛ خود آن برنج بلاست. خودش نعمت است، نه نعمت. انسان در ارزیابی های باطنی این چیزها را به دست می آورد: «سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ» «1»، «وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّ مَتْلَى لَهُمْ خَيْرٌ لَأَنْفُسِهِمْ إِنَّمَا مَتْلَى لَهُمْ لِيَزْدَادُوا إِثْمًا». «2» یا در آیه دیگر می گوید، درهای آسمان و زمین را به رویشان باز می کنم: «فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ فَتَحْنَا عَلَيْهِمْ أَبْوَابَ كُلِّ شَيْءٍ». «3» این نعمت دادن های این چنینی، برای آنها باعث گناه بیش تر است. البته، ابزاری که باعث گناه باشد، نعمت نیست، نعمت است.

(1) 1. قلم: 44.

(2) 2. آل عمران: 178.

(3) 3. انعام: 44.

عرفا چگونه می بینند؟، ص: 26

بای عبد، دلیل بر پر و نیکی به مردم است: «وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا» «1»، «وَوَيْرًا بِوَالِدَيْهِ وَمَنْ يَكُنْ جَبَّارًا عَصِيًّا» «2»، «وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى». «3» دال کلمه عبد، دیگر آخر جاده است. عبد وقتی به هفتاد و هشتاد سالگی می رسد و این بندگی را ادامه داده و به دنو من الله می رسد؛ یعنی دیگر به خدا نزدیک می شود، آن وقت این کلمه عبد دهانش باز است؛ یعنی دهان وجود عبد واقعی، فقط برای گرفتن باز است و هیچ چیزی را از دست نمی دهد و همیشه دارد به خودش اضافه می کند.

حالا يك آيه هم بخوانم كه خدا اين مقام را بر روى دوش جان عبادش گذاشته است: «وَجَعَلْنَاهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ». «4» عبادت فقط نماز و روزه و حج نیست و «وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ» هم

(1) 1. بقره: 83.

(2) 2. مریم: 14.

(3) 3. مائده: 3.

(4) 4. انبیاء: 73.

عرفا چگونه می بینند؟، ص: 27

است. گاهی انجام خیر چه گوهری است که خدا در دامن بعضی ها می گذارد! چه گوهری!

يك کسی می گفت نزدیک به چهارصد معتكف در مسجدمان داشتیم. پرسیدم: برای افطار و سحر این سه شبانه روز چقدر از معتكفین گرفتید؟ گفت: هیچ چیز. گفتم: پس این خرج سنگین بر عهده چه کسی بود؟ گفت: يك نفر آمد و گفت، چند تا معتكف دارید و هزینه این سه شبانه روز اعتكاف آنها چقدر می شود؟ و من گفتم، چهارصد نفر معتكف داریم و جمع هزینه شان، مثلاً دو میلیون تومان می شود. بعد دو میلیون را گذاشت و در رفت و اصلاً نایستاد تا بپرسیم کی هستی، پول مال چه کسی هست و از کجا آمده؟

«وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَ إِقَامَ الصَّلَاةِ وَ إِيتَاءَ الزَّكَاةِ». «1» این مجموعه شده: «وَكَانُوا لَنَا عَابِدِينَ». «2» این آخر حرف است. دیگر بعدش در آیه هیچ چیزی نیست. «وَكَانُوا لَنَا عَابِدِينَ»:

(1) 1. انبیاء: 73.

(2) 2. همان.

عرفا چگونه می بینند؟، ص: 28

اینان بندگان من هستند که دهان وجودشان به طرف من بود. من هم که کریم هستم و کرم من هم بی نهایت می باشد. همین طور من پیوسته در دهان وجودشان ریختم و چنین شد: **حَسَنَةً فِي الدُّنْيَا وَ حَسَنَةً فِي الْآخِرَةِ**. همه خوبی های دنیا را به آنها دادم؛ چون می خواستند؛ چون دهانشان باز بود و می خواستند.

کرمش، نامتناهی، نعمش، بی پایان هیچ خواهنده ازین در نرود بی مقصود «1»

محال است که آدم دهان وجودش و حقیقت خود را رو به خدا باز نگهدارد و گرسنه هم باشد و کریمی که کرم او بی نهایت است، این بی نهایت گدای دهان باز را تغذیه نکند. محال است.

امام حسین (ع) گفت: اشتیاقم به مرگ، از اشتیاق یعقوب (ع) به یوسف (ع) بیش تر است. اگر کسی

(1) 3. سعدی.

عرفا چگونه می بینند؟، ص: 29

از من پرسد در این پنجاه و هفت سال عمر ابی عبدالله (ع)، اوج نشاط او کجا بوده است؟ «کجا»؛ یعنی آن جایی که ابی عبدالله (ع) در نهایت نشاط قرار گرفت که دیگر نشاطی بالاتر از آن نبود. می گویم، اوج نشاط ایشان در گودال قتلگاه بود؛ آن جایی که یک مرتبه، کلّ باطن را دید و با يك حال مخلصانه فریاد زد: **«الهي رِضاً بِقَضَائِكَ»**. این اوج نشاط روحی است، **«تَسْلِيماً لِأَمْرِكَ لَا مَعْبُودَ لِي سِوَاكَ يَا غِيَاثَ الْمُسْتَغِيثِينَ»**.

این حال ابی عبدالله (ع) بود که یک مرتبه چون در حال بود دیگر متوجّه آمدن شمر نشد؛ چون وقتی آدم در حال است، فقط همان حال را می بیند و هدف حال را. اگر ده نفر هم بیایند و از جلوی رد بشوند، او توجهی ندارد. به طور مثال،

در حرم حضرت رضا (ع) يك وقت می آیند و می گویند، آقا به شما سلام کردیم و شما جواب ندادید. می گوید بخدا اصلاً من نفهمیدم؛ ندیدم. راست هم می گوید.

عرفا چگونه می بینند؟، ص: 30

در آن اوج حال، ابی عبدالله (ع) يك مرتبه احساس کرد سینه اش سنگین شده، توجّهی کرد، دید شمر روی سینه مبارکش نشسته است. در این گیرودار هم بود که امام زمان (عج) می فرماید زنان و فرزندان کاروان ابی عبدالله (ع)، با پای برهنه و در حالی که به سر و سینه می زدند، وارد میدان کربلا شدند. آن ها هم دیدند که شمر روی سینه ابی عبدالله (ع) نشسته است (زیارت ناحیه) «1»، و حضرت با دست اشاره کرد که همه برگردند.

(1)*. فَلَمَّا رَأَيْنِ النِّسَاءَ جَوَادَكَ حُزِيًّا، وَ نَظَرْنَ سَرَجَكَ عَلَيْهِ مَلُوبِيًّا، بَرَزْنَ مِنَ الْخُدُورِ، نَاشِرَاتِ الشُّعُورِ عَلَى الْخُدُودِ، لَا طِمَاطِ الْوُجُوهِ سَافِرَاتِ، وَ بِالْعَوِيلِ دَاعِيَاتِ، وَ بَعْدَ الْعِزِّ مُذَلَّلَاتِ، وَ إِلَى مَصْرَعِكَ مُبَادِرَاتِ، وَ الشَّمْرُ جَالِسٌ عَلَى صَدْرِكَ.